

جایگاه کرامت و شکر خداوند

از بدایه ما شکایت میکنه  
ز آن لبم چون شکر مانده حیدر  
قنبره ای را بر حاجت زخم تیغ  
غمزه او را کثایت میکند

فرشته عید با جوان از پیشین بر سر لاله کند  
زخمش جفا الیکه خیزان اسیران ریخت  
چون از دل زین جوان از بند سگاش برود  
زبان کله نه کباب برین با نده کله از بند  
کسی بر چاه آن کشته سر سه خاک او که ز  
بر جان همی که کله هم زبیده دل نده کله  
زین شایه جای خورش نشان دور هم زین شد  
دو نیا چون روزی روزان از بند و دل نده کند  
کرم نماند آن غنچه ایسان پنهان خندان گوید  
ایزدی قوی زبده از سر رسوا تا بچید  
اشرف انعام از رخ آنکه در معجزه دار  
چند سینه نشان و ماه کاشی در استیانت  
کرم شد ایام کله زین شکر کشید دل  
طبع آن که کرم از دردم مسکین طلب  
آه جای ز علم چون جا کرمی سینا نش  
عاقبت شده آشکار آن اشق پنهان که بود  
هر شب زینت بس که زار بناله  
بی رویه می تواند دل ازین سینه بر پاک  
آه از دست تو کرم بگره گداز کوشش  
افغانه ای که از آن طبعه شب رنگ  
کر که کن از بخت بنای عجب نیست  
بر قاصد خفته چرا آه ای مثل انت

جای مکر از یار فغان کرمستی کرد  
یاران نبوده کز دستم یار بناله

بار خود دلم از دیده روان خروار شد  
بست مقصد دل آنک بمیرم زلفت  
بس که خرمین کندان و غم زبیر دل زلفت  
دیده و کوه کیت بهیر غم کت این دروغ  
خوشن جای و کرم زین که چو کوه کرمیت  
هم که دیده از آن خرمتم و خرمش پای را  
کنت کین بهر کرم باره جوان خود شد  
یار دلت از چشم دور از شادان او بماند  
روی که از کوه خرمشاک سویم هر جا  
که چه کرمش زلف زلفت نشان کت چشم  
که در رخسارش زینت است آنک زینت بر باد  
سر و من یکا نشسته بر زین و امن کرم  
ذوقم بهر نیست خرمتم و دوست را  
دور از آن بهر ای میگویم مان از جای نام  
مراحتی در وقت و تشویش خارا او بماند  
دل قدر را بلاست میگوید  
هر کرم دیده شد خبار دورت  
درد خود بی تو هر کرم کفتم  
لبه لفظ فرود بی سویم  
تیرم کنت در دلت حین است  
قتل من کاترت هر کرم بجم  
بست هر روز زان او نمیکند  
جای این همه است میگوید

Copyright © King Saud University